

سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی^۱

اعظم غیاثی ثانی^۲

آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی^۳

چکیده

یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی انسان، ازدواج است و از مسائل مهم ازدواج، سن مناسب برای این امر است. سؤال اساسی در پژوهش حاضر این است که سن مناسب برای ازدواج چه سنی است و آیا می‌توان سن خاصی را برای همه افراد به عنوان حداقل سن ازدواج نکر نمود.

مشهور فقها قائلند که دختر در سن بلوغ آماده ازدواج است و از آنجا که سن بلوغ دختر را ۹ سال می‌دانند، بنابراین حداقل سن تصمیم‌گیری وی برای این امر سرنوشت ساز را ۹ سالگی برمی‌شمرند.

نوشتار حاضر با تتبع در میان منابع فقهی و تحلیل اقوال مختلف در زمینه سن ازدواج، در صدد یافتن حداقل سن مناسب برای ازدواج دختران است، سنی که با دلایل شرع و هم با عرف و سیره عقلا سازگار باشد. با بررسی دلایل عقلی و نقلی به این نتیجه می‌رسیم که مناسب‌ترین سن برای ازدواج، زمانی است که فرد از لحاظ فیزیکی و روانی قابلیت دستیابی به اهدافی را که برای ازدواج متعین است، داشته باشد؛ لاجرم به دلیل تفاوت افراد در این دو بعد، سن ازدواج نیز در افراد متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی

دختر، سن ازدواج، رشد، بلوغ، حیض، مصلحت

۱- پذیرش مقاله: ۸۷/۴/۱؛ ارزیابی: ۸۷/۴/۱۶

۲- دانشجوی دوره دکتری

۳- استاد پژوهشگاه امام خمینی؛ مدیر گروه فقه و مبانی حقوق پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

خانواده اصلی‌ترین و مهم‌ترین رکن تشکیل‌دهنده اجتماع است و برای داشتن جامعه‌ای بالنده باید برای تعالی خانواده تلاش کرد. لذا همه جهت‌گیری‌های مقنن باید به سمت و سوی رشد این نهاد باشد. مهم‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده نهاد خانواده زن و مرد هستند که در سایه انتخاب درست می‌توانند سازنده زندگی سالم و با نشاط برای خود و فرزندان باشند و در صورت اهمال در این انتخاب بار عمری ناراحتی و پریشانی خاطر و ملالت را بر دوش کشند.

برای انتخاب درست، یک فرد چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ بدون شک مهم‌ترین عامل، داشتن فهم و درک و بینش درباره خود و اهداف خود و پس از آن، طرف مقابل است. تا فردی خود را نشناسد و درک صحیحی از هدف خود در زندگی نداشته باشد، مسلماً نمی‌داند از طرف مقابل چه می‌خواهد. برای داشتن این بینش فرد باید بالغ و رشید باشد؛ یعنی هم از نظر جسمی آمادگی پرداختن به جنس مخالف را داشته باشد و هم از نظر روحی و روانی تاب و توان تحمل مسؤولیت‌های زندگی مشترک را داشته باشد.

سؤال این است که در چه سنی فرد بالغ است و چه زمانی به رشد می‌رسد و آیا واقعاً می‌توان زمان مشخصی را به‌عنوان سن ازدواج معین کرد؟ آیا قبل از این سن امکان انتخاب همسر برای فرد وجود دارد و کسی می‌تواند پیش از رسیدن انسان به سن ازدواج، در این مهم‌ترین انتخاب زندگی وی به جای او تصمیم‌گیری کند؟ در صورت مثبت بودن جواب این سؤال، چنین انتخابی لازم‌الاتباع است یا فرد حق فسخ آن را دارد؟

غالب متون فقهی علاوه بر اماراتی که به‌عنوان اماره بلوغ می‌پذیرند، سن نه سال را برای دختران سن بلوغ می‌دانند، چنانکه برای پسران ۱۵ سالگی را سن بلوغ می‌دانند. یعنی زمانی که دختر به ۹ سال و پسر به ۱۵ سال می‌رسند، انسان بالغ تلقی می‌شود و همه حقوق و تکالیف انسان بالغ بر ایشان بار می‌گردد. با این قرائت باید گفت بلوغ یک امر تعبدی است؛ یعنی در هر صورت چنانچه دختری به ۹ سالگی رسد، بالغ است.

سؤال اینجاست که بلوغ حقیقتاً امری تبعیدی است یا تکوینی و طبیعی؟ و ممکن است تعیین سن مشخصی به عنوان سن بلوغ امری به دور از صواب باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، امر بلوغ را در قرآن و روایات بررسی می‌کنیم.

بلوغ در قرآن

آنچه توسط شارع مقدس در قرآن کریم به عنوان بلوغ ذکر گردیده، حاکی از آن است که از نظر شارع حکیم نیز بلوغ یک امر طبیعی است. چنان که در آیه ۵۹ سوره نور آمده است: «هنگامی که کودکان به دوران حلم رسیدند، برای ورود به محل استراحت والدین باید، از آنها اجازه بگیرند»^۱. در این آیه، احتلام یک حد از رشد جسمی و جنسی است و ارتباطی با مسأله سن ندارد.

واژه حلم و احتلام هم در قرآن و هم در سنت آمده است و معنای آن در قرآن و سنت و عرف عقلاً واحد است؛ زیرا این واژه حقیقت شرعی ندارد، بلکه حقیقت عقلایی دارد و شارع مقدس نیز در هر جا که این واژه را به کار برده، به معنای عقلایی آن توجه داشته و آن را از معنای حقیقی و لغوی اش خارج ننموده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰، ص ۴۴).

حلم که جمع آن احلام است، در واقع به معنای خواب دیدن می‌باشد، زیرا جوانان مقارن بلوغ خواب‌هایی می‌بینند که سبب احتلام آنها می‌شود. این واژه در قرآن کنایه از بلوغ است؛ زیرا ذکر لازم و اراده ملزوم شده است. خداوند در این آیه مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است، حلم عبارت از رسیدن به آن حد از رشد جسمی و جنسی است که فرد توان تولید مثل را داشته باشد. این دیگر ارتباطی به سن ندارد؛ همچنین به جنسیت هم مربوط نمی‌شود که فرد دختر باشد یا پسر. در پسر حلم همزمان با خروج اسپرم است

۱- و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا

ولی نشانه این توانایی در دختر تخمک‌گذاری است که با حیض شدن ملازم است و حیض اماره‌ای قطعی است بر اینکه دختر به سن بلوغ رسیده است (همو). در آیه ششم سوره نساء نیز چنین آمده است: «یتیمان را مورد آزمایش قرار دهید تا به سن ازدواج برسند. [در این موقع] اگر در آنان رشد یافتید، اموالشان را به آنها بدهید».

این آیه نیز بیان می‌دارد که مراد از بلوغ، همان زمانی است که فرد آمادگی ازدواج پیدا می‌کند و اشاره‌ای به سن مشخصی نکرده است؛ زیرا این قابلیت در افراد مختلف ممکن است در سنین متفاوت رخ دهد.

بلوغ در روایات

علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی نیز مشعر به این مطلب است که بلوغ منظور نظر شارع همان بلوغ طبیعی است و آن زمانی است که فرد مخاطب شارع مقدس می‌گردد.

اسحق بن عمار از حضرت رضا علیه السلام در مورد پسر ده ساله‌ای که حج انجام می‌داد، سؤال کرد. امام فرمود: بر پسر زمانی که محتمل شود، حج واجب است. همچنین دختر بچه زمانی که حیض شود حج بر او واجب می‌شود *(الحرم العامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰)*. این روایت مکلف شدن فرد را به بلوغ طبیعی او می‌داند که همان بلوغ جسمی و جنسی است.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است «بر پسر زمانی که محتمل شود، روزه واجب می‌شود و بر دختر زمانی که حیض شود، روزه واجب می‌گردد» *(ابن بابویه قمی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۱۲۲)*.

۱- وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم.

حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است: «دختر از هنگامی که حیض می‌شود، نباید بدون پوشش نماز بخواند»^۱ (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۸). روایات فوق به عنوان مثال ذکر شد، روایات متعدد دیگری نیز بیانگر این مطلب است که معیار اصلی برای بلوغ کودک، رشد و تکامل جسمی و جنسی و اندام‌های تناسلی است و معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است. بنابراین، بلوغ نزد شارع همان بلوغ تکوینی است و نمی‌تواند تعبدی باشد و شارع مقدس در این امر با عقلا متحدالمسلک است.

زمان بلوغ از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

در فقه اسلامی ابتدای دوره بلوغ پایان دوره کودکی است؛ یعنی بلوغ مرز بین کودکی و نوجوانی را مشخص می‌کند. به تعبیری سن کودکی از ولادت تا بلوغ است و منظور از کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «صیغر کسی است که به حد بلوغ نرسیده است» (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲). مفهوم مخالف آن، این است که کسی که به حد بلوغ رسیده، دیگر صغیر نیست. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که دوران کودکی با فرارسیدن بلوغ پایان می‌پذیرد. با وجود ادله فراوان مبنی بر بلوغ دختران به حیض و پسران به احتلام، اکثر قریب به اتفاق مراجع معاصر نیز هم چون فقهای سابق، جانب احتیاط را برگزیده و سن بلوغ را ۹ سال در دختران و ۱۵ سال در پسران دانسته‌اند. این سن در خصوص پسران مسأله‌ای به وجود نمی‌آورد لیکن در مورد دختران، قول به ۹ سالگی به عنوان سن بلوغ سرمنشأ سؤالات و شبهات بسیار می‌باشد.

حضرت امام خمینی (ره) یکی از علایم سن بلوغ را اتمام ۱۵ سالگی در پسر و ۹ سالگی در دختر می‌داند (همو، ص ۱۳).

۲- اذا حاضت الجاریه فلا تصلی الا بخمار.

آیت الله بهجت (بهجت، بی تا، ص ۴۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰ هـ ج ۶، ص ۸۷؛ خامنه‌ای، ۱۴۱۵ هـ ج ۱، ص ۲۲۴)، آیت الله فاضل لنکرانی (روزنامه ایران، ۱۴/۶/۱۵) نیز سن بلوغ را در دختر اکمال نه سال می‌دانند.

لکن آیت الله مکارم شیرازی به تفکیک مراحل بلوغ پرداخته‌اند و بلوغ به معنی سن تکلیف را از بلوغ به معنی آمادگی برای تکالیف عبادی چون روزه و بلوغ برای ازدواج و بلوغ و رشد جهت مسائل اقتصادی و مالی و جزایی متمایز ساخته‌اند (ممو). همچنین آیت الله صانعی سن بلوغ دختر را سیزده سال می‌دانند و شرایط بلوغ برای دختران را روییدن موی درشت بالای عورت یا عادت زنانه و با نبودن یکی از این دو تمام شدن سیزده سال قمری می‌دانند.^۱

ابن حجر در کتاب *فتح الباری* می‌نویسد: «علما اجماع کرده‌اند که حیض در حق زنان بلوغ محسوب می‌شود. اختلاف آنها در این است که بلوغ چه سنی است که اگر پسر از آن بگذرد و محتمل نشود و دختر حیض نگردد، آن گاه حکم به بلوغ آنها می‌شود. اغلب فقهای اهل سنت سن بلوغ دختر و پسر را نزدیک به هم و از ۱۷ تا ۱۹ سالگی دانسته‌اند» (ابن حجر، بی تا، ج ۵، ص ۲۰۴).

شافعی در این رابطه می‌گوید: «بلوغ، کامل شدن ۱۵ سال برای پسر و دختر است، مگر اینکه پسر قبل از ۱۵ سالگی محتمل و دختر حیض شود. در این صورت حیض و احتلام، بلوغ محسوب می‌گردد» (الشافعی، ۱۴۰۳ هـ ج ۲، ص ۲۲۰).

پس با توجه به آیات قرآن، روایات وارد شده و اقوال فقهای شیعه و سنی به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین قول به صواب آن است که شارع را با عقلا در تلقی از بلوغ متحدالمسلک فرض کنیم و بگوییم رویه شارع نیز آن است که بلوغ را همان بلوغ تکوینی بداند؛ چه اگر برخلاف آن بود، باید دلیل محکمی بر آن ارائه می‌شد و از آنجا که دلیل قانع‌کننده‌ای بر وجود مغایرت بین بلوغ تکوینی و تشریعی وجود ندارد و قرآن کریم نیز صراحتاً بلوغ را امر تکوینی دانسته است، و نیز همان طور

1- www.Saanei.org

که ذکر شد بسیاری از فقها در تعریف بلوغ به بلوغ جنسی تصریح نموده‌اند، نتیجه می‌گیریم نظر آن دسته از فقهای که سن بلوغ تشریحی را منطبق بر بلوغ تکوینی می‌دانند، از متانت و استحکام بیشتری برخوردار است. چرا که در تعارض بین مستندات اقوال فقهای قائل به بلوغ دختر در نه سالگی و قائلان به بلوغ در سن بلوغ جنسی، آن دسته از مستندات تفوق دارند که با کلام قرآن مجید در تعارض نیستند، بلکه با آن همسو و هم جهت هستند. نهایتاً اینکه به نظر می‌رسد سن بلوغ دختر، همان سن بلوغ جنسی او می‌باشد.

سن بلوغ در قوانین موضوعه

در قانون مدنی که برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است، چنین آمده: «سن بلوغ در پسر پانزده سال و در دختر نه سال تمام قمری است» (ماده ۱۲۱۰ تبصره ق.م).

بر اساس مطالبی که قبلاً بیان شد، ظاهراً سن بلوغ منظور شارع، همان بلوغ جنسی است که این سن معمولاً به سنی که قانون مدنی برای بلوغ پسران ذکر می‌کند، نزدیک است؛ یعنی غالب پسران حوالی پانزده سالگی به بلوغ جنسی می‌رسند، لکن در مورد دختران باید گفت سن بلوغ جنسی آنان با آنچه قانون و مشهور امامیه قائل بدان هستند، تفاوت فاحشی دارد که حدود سه تا چهار سال است. به این ترتیب مقلدان مراجعی که قائل به بلوغ دختر در نه سالگی هستند، چهار سال زودتر از مقلدان مراجعی که قائل به بلوغ جنسی دختر هستند، مکلف می‌شوند که این امر قابل تأمل است.

چنان که در ابتدای مقاله ذکر شد، سن مناسب برای ازدواج زمانی است که فرد بالغ و رشید باشد و هدف از طرح سن بلوغ، یافتن زمان مناسب برای ازدواج است.

در تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی قدیم مقرر بود: «عقد نکاح قبل از بلوغ و با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه».

به این ترتیب سن ازدواج حتی می‌توانست خیلی کمتر از سن بلوغ باشد و چنین ازدواجی باید مقید به وجود مصلحت می‌بود، لکن هیچ مرجع ذی‌صلاحی برای نظارت و تأیید چنین مصلحتی وجود نداشت و تنها پدر یا جد پدری تصمیم‌گیرنده برای چنین ازدواجی بودند، لذا احتمال سوءاستفاده از این اختیار قانونی وجود داشت و به همین دلیل، مورد انتقاد بسیاری از افراد جامعه قرار می‌گرفت.

در سال ۱۳۷۹ مجلس شورای اسلامی طی قانونی که تصویب نمود، مقرر داشت سن ازدواج دختر و پسر هر دو هجده سال تمام باشد؛ اما دختری که به سن پانزده سال تمام رسیده باشد و بخواهد ازدواج کند، دادگاه می‌تواند در صورت مصلحت به وی اجازه دهد. این مصوبه مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت و چون مجلس شورای اسلامی از نظریه خود عدول نکرد، برای حل اختلاف موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده شد و مجمع مذکور در تاریخ ۸۱/۴/۱ چنین مقرر نمود «عقد» نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». بنابراین بعد از تصویب قانون اخیر، سن قانونی برای ازدواج در مورد دختر سیزده سال تمام و در مورد پسر پانزده سال تمام شد و افرادی که به این سن رسیده باشند، می‌توانند در مورد همسر آینده خود رأساً تصمیم‌گیری کنند. در مواردی که فردی پیش از سن فوق، اراده ازدواج کند، اولاً- باید ولی او (پدر یا جد پدری) اجازه دهد؛ ثانیاً- باید مصلحت این ازدواج زودرس را توجیه کند؛ ثالثاً- دادگاه باید قبلاً بر چنین ازدواجی صحه گذاشته باشد.

چنین قانونی علی‌الظاهر اشکال خاصی ندارد؛ لکن در اینکه دختر ۱۳ ساله قدرت تصمیم‌گیری برای ازدواج داشته باشد یا نه، مربوط به شرط دیگری برای ازدواج یعنی «رشد» می‌شود.

لزوم رشد در ازدواج

آیا صرف رسیدن به بلوغ جنسی برای ازدواج فرد کافی است؟ آیا در این سن دختران قادر به قبول مسئولیت هستند و به بلوغ روانی و عاطفی برای ازدواج رسیده‌اند؟ آیا در صورت بروز حمل در چنین سنی او توان لازم را دارد و بارداری در این سن آسیبی به او وارد نمی‌کند؟

مسلماً بلوغ جنسی شرط لازم برای ازدواج است، ولی کافی نیست. شرط اساسی دیگر، رسیدن فرد به رشد است.

حال سؤال این است که «رشد» چیست؟

به نظر می‌رسد مفهوم رشد چیزی جز درک نباشد و درک مورد نظر بر اساس مصادیق مختلف، متفاوت خواهد بود. زیرا درک لازم برای یک امر مالی با عقد مهمی همچون ازدواج قطعاً در یک سطح نیست.

چنانکه در کتاب *الموسوعه الفقهیه المیسره آمده است*: «سن رشد در موارد مختلفی چون خرید و فروش و نکاح فرق می‌کند» (انصاری، ۱۴۱۵هـ.ج، ص ۳۹۵).

پس رشدی که در بیع مورد نیاز است، با رشدی که برای مسئولیت کیفری باید باشد و رشدی که برای نکاح لازم است، متفاوت است. از این رو چه بسا فرد به رشد مدنی رسیده باشد، ولی برای ازدواج رشید نباشد. چنان که امام خمینی (ره) نیز سن رشد را به اعتبار متعلقات آن متفاوت دانسته‌اند ایشان می‌فرمایند: «رشد مانند علم یک ماهیت بسیط دارد که به اعتبار متعلقات آن متنوع می‌شود. پس همان گونه که علم فقه با علم کلام به اعتبار متعلقات متفاوت است، همین طور رشد در معاملات با رشد در عطیات و جوایز متفاوت است» (الموسوی خمینی، ۱۴۱۰هـ.ج، ص ۱۸).

۱- یختلف سن الرشد باختلاف الموارد كالبيع والشراء والنكاح وامثال ذلك.

طبق فرمایش حضرت امام(ره) رشد در هر امری خاص همان امر است و فردی که در معاملات رشید باشد، لزوماً در همه شؤون زندگی به درک و رشد نرسیده است.

در امر ازدواج، علاوه بر رشد روانی و عاطفی، دختر باید از نظر جنسی نیز به حدی رسیده باشد که توانایی حمل را داشته باشد و بارداری موجب آسیب جسم او نشود. تحقیقات نشان می‌دهد که معمولاً تا یک سال بعد از اولین قاعدگی احتمال باروری وجود ندارد و پس از این زمان هم احتمال سقط بدلیل عدم توانایی بدن مادر جهت حمل جنین زیاد است. این امر آسیب‌های جدی به جسم و روح وارد می‌کند، که مورد تأیید عقلای عالم نیست. طبق قاعده لاضرر، احکام اسلام ضرری نیستند؛ پس در این مورد نیز شریعت سنی را برای ازدواج تجویز می‌کند که زن در صورت بارداری آسیبی نبیند.

بنابراین، فرد علاوه بر بلوغ جنسی باید به رشد فکری و روانی برای ازدواج نیز رسیده باشد. لذا بعید به نظر می‌رسد فردی که در سن ۱۳ سالگی تازه به بلوغ جنسی رسیده، از نظر روحی و روانی نیز آمادگی ازدواج را داشته باشد و مودت و رحمت در سایه ازدواج را بتوان از او انتظار داشت. بدین ترتیب بهترین سن ازدواج، همان است که قانون سال ۱۳۷۹ پیشنهاد می‌کرد و به تصویب شورای نگهبان نرسید. قانونی هم که در سال ۱۳۸۱ تصویب شد، قابل خدشه است؛ زیرا اولاً- ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران سن مناسبی برای تصمیم‌گیری ازدواج نیست؛ ثانیاً- اختیار تزویج فرد را قبل از این سن به ولی او داده است؛ در حالی که انتخاب همسر مهم‌ترین انتخاب زندگی انسان است و اشتباه در آن گاه موجب تزلزل سعادت فرد می‌شود.

اکنون جای طرح این بحث است که چرا قانون چنین تصمیم مهمی را به ولی کودک واگذار نموده است؟

تزویج پیش از سن ازدواج

اقتضای اصل در تزویج آن است که عقد ازدواج بدون رضایت مزوج یا مزوجه صحیح نیست و ولایت اجباری هیچ کس بر طرفین ازدواج ثابت نمی‌باشد. پس در این مورد باید تنها به مواردی که برای آنها دلیل داریم اکتفا شود. فقهای شیعه قائلند که نکاح صغار توسط پدر و اجداد پدری جایز است و چنانچه غیر از این موارد کسی آنها را به ازدواج درآورد، آن عقد فضولی است و موقوف بر رضایت صغار پس از بلوغ می‌باشد.

طبق نظر همه فقهای عامه و خاصه ولایت پدر بر تزویج کودک از قطعیات است و بر این مسأله ادعای اجماع شده است؛ زیرا او بیشترین دلسوزی را در حق کودک دارد. پس نه حاکم و نه بقیه اقارب نمی‌توانند با او مخالفت کنند و آنچه را که وی انجام داده باطل نمایند و چنانچه پدر، دختر صغیره‌اش را به ازدواج کفو او درآورد، عقد لازم است؛ چه دختر راضی باشد و چه نباشد و چنانچه دختر بالغ شود، حق اعتراض ندارد (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۶).

ولایت جد نیز در هر جا که ولایت پدر وجود دارد، ثابت است؛ چه پدر زنده باشد یا نباشد. این قول مشهور فقهای امامیه است؛ ولی برخی از فقها ولایت جد را مشروط به حیات پدر می‌دانند (الطوسی، بی‌تا، ص ۴۲۶).

گروهی از فقها نیز معتقد هستند که در صورت وقوع عقد برخلاف مصلحت صغار، عقد به کلی باطل است و اجازه بعدی دختر یا پسر صغیر، موجب صحت آن نمی‌شود.

چنانچه از ظاهر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مستفاد می‌گردد، قانونگذار در بیان احکام این ماده از نظریه اخیر پیروی کرده است، زیرا صحت عقد را مشروط به رعایت مصلحت مولی علیه کرده است.

در زمینه معیار مصلحت در ازدواج باید گفت: ازدواجی به مصلحت است که هدف نهایی ازدواج را برای انسان تأمین کند. قرآن کریم (سکونت روح و آرامش

روان را اولین هدف تشکیل خانواده و سامان دادن ازدواج معرفی می‌کند^۱. دومین هدف، تولید نسل سالم و فرزند صالح است و سومین هدف علاوه بر آرامش روح و بقای نسل، ارضای مشروع غریزه جنسی است. پس هدف اصلی در نکاح، سود و منفعت مادی نیست و جنبه‌های مالی ازدواج، امور فرعی و جانبی به شمار می‌روند، بنابراین ازدواجی به مصلحت فرد است که وی را به اهداف فوق برساند؛ لذا در تزویج ولایی، ولی نمی‌تواند تمام توجه خود را به امور مادی معطوف داشته، تنها کثرت مهر و توانایی مالی زوج را در نظر بگیرد.

دختر یا پسری که در سنین کودکی و قبل از بلوغ است نه از نظر روحی نیاز به داشتن همسر دارد و نه از نظر جسمی. روحیه کودکانه او بیشتر به مهر و محبت والدین و بازی‌های کودکانه نیازمند است، نه زیستن در کنار یک همسر.

از سوی دیگر، مصلحت بسته به شرایط مختلف زمانی، مکانی و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی هر جامعه متفاوت می‌باشد. ممکن است عملی در شرایط زمانی و مکانی خاص کاملاً به صلاح و صرفه باشد، در حالی که در شرایط دیگر مصلحتی در انجام آن نباشد و یا مصلحت در ترک آن باشد.

در گذشته که غالباً پدرها و بزرگ‌ترهای خانواده عهده‌دار انتخاب همسر برای فرزندان بودند، تزویج ولایی کودکان با رعایت شرایط لازم خلاف مصلحت نبوده است؛ اما امروزه که جوانان در انتخاب همسر استقلال یافته و نظر آنان در برگزیدن شریک زندگی نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت آنان دارد، اعمال این ولایت معمولاً خالی از مفاسد نیست. به خصوص که در شرایط کنونی معیار انتخاب همسر نسبت به گذشته بسیار دگرگون شده و عواملی از قبیل سطح تحصیلات، اعتقادات، بینش و تفکر فردی و اجتماعی، نوع شغل و برخی عوامل دیگر معیارهای عمده‌ای در گزینش همسر به شمار می‌روند. لذا بسیار محتمل است که پسر و دختر پس از بلوغ، از ازدواج انجام شده ناراضی باشند و از آنجا که طبق

۱- و من آیاته ان خلقکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها/روم، ۲۱.

نظر مشهور فقها، خیار فسخ نیز ندارد، انجام این تزویج گاهی آنان را دست‌خوش مسائل و مشکلاتی می‌سازد که رهایی از آن گاهی بسیار دشوار است. چنان که شهید ثانی هم در این زمینه می‌فرماید: «ضرر نکاح از طرف زن جبران نمی‌شود. نباید نکاح با مال مقایسه شود که ضرر آن آسان و قابل جبران، و زیان آن قابل تحمل است» (الجبعی العالمی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۷، ص ۱۲۹).

نکته دیگر آنکه ازدواج در سنین پایین غالباً صفا و صمیمیت را در زندگی به دنبال خواهد داشت. در صحیح هاشم بن حکم آمده است که به امام صادق علیه السلام عرض شد: ما فرزندانمان را در سن طفولیت تزویج می‌نمائیم. امام فرمودند: در این صورت بعید است که با هم انس گیرند و با یکدیگر مهربان باشند» (الحر العالمی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹).

بنابر تمامی موارد ذکر شده لازم است قانونگذار در رابطه با سن ازدواج دختران دیگر بار تجدید نظر به عمل آورند و قانونی را به اجرا گذارد که عرف و عقل و شرع آن را بپسندد و قابلیت و ضمانت اجرا نیز داشته باشد. چنان که شایسته یک جامعه فهیم و دیندار است.

یافته‌های پژوهش

- ۱- حداقل سن ممکن برای ازدواج دختر، سن بلوغ است.
 - ۲- بلوغ یک امر طبیعی و تکوینی است و نمی‌توان سن خاصی را به عنوان اماره بلوغ در نظر گرفت.
 - ۳- در قرآن کریم تنها به نشانه‌های بلوغ اشاره شده است و آن نشانه‌هایی است که در عرف، علامت بلوغ دانسته شده و سن مشخصی را به عنوان سن بلوغ ذکر نموده است.
- روایات متعددی نیز مشعر به این مطلب هستند که سن بلوغ همان بلوغ جنسی و جسمی است.

۴- غالب فقهای شیعه، سن بلوغ را ۹ سال در دختر و ۱۵ سال در پسر دانسته‌اند که به تبع آن قانون مدنی نیز همین سن را به عنوان سن بلوغ بیان داشته است.

۵- حداقل سنی را که فقهای اهل تسنن به عنوان بلوغ ذکر نموده‌اند، ۱۵ سالگی است؛ در صورتی که فرد قبل از آن حایض یا محتلم نشده باشد.

۶- تنها رسیدن به بلوغ جنسی برای ازدواج کافی نیست؛ بلکه توانایی حمل و رشد روانی و عاطفی نیز لازم است، که معمولاً تا چند سال پس از بلوغ جنسی به وجود نمی‌آید.

۷- تزویج کودک پیش از رسیدن به سن ازدواج توسط ولی، مشروط به مصلحت کودک است و با توجه به شرایط امروز، چنین مصلحتی به ندرت رخ می‌نماید، به همین دلیل وجود مصلحت در چنین تزویجی باید نزد دادگاه ثابت گردد.

۸- به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین سن برای ازدواج همان است که در سال ۱۳۷۹ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد ولی مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت؛ یعنی سن ازدواج برای دختر و پسر هر دو هجده سال تمام باشد، اما دختری که به سن ۱۵ سال تمام رسیده است اگر بخواهد ازدواج کند، دادگاه می‌تواند به وی اجازه دهد.

منابع و مأخذ

- ✓ **القرآن الکریم**
- ✓ — «**ابهامات سن مسؤولیت کیفری**»، تهران، روزنامه ایران، سه‌شنبه، ۱۳۸۴/۶/۱۵
- ✓ ابن بابویه قمی، محمد، **من لا یحضره الفقیه**، جامعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ
- ✓ ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، **فتح الباری**، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، بی تا
- ✓ اردبیلی، احمد، **مجمع الفایده و البرهان**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ انصاری، محمد علی، **الموسوعه الفقهیه المیسره**، قم، مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۵هـ
- ✓ انصاری، مرتضی، **کتاب النکاح**، قم، لجنه التحقیق، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ
- ✓ بحرانی، یوسف، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹هـ
- ✓ بهجت، محمد تقی، **رساله توضیح المسائل**، قم، انتشارات شفق، چاپ دوم، ۱۴۱۳هـ
- ✓ حسینی خامنه‌ای، سید علی، **اجوبه الاستفتائات**، دارالبناء، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ
- ✓ حلّی، حسن بن یوسف، **تذکره الفقها**، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴هـ
- ✓ همو، **منتهی المطلب**، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ
- ✓ خوئی، ابوالقاسم، **کتاب الطهاره**، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰هـ
- ✓ شافعی، محمد بن ادريس، **کتاب الام**، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ

- ✓ طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *العروه الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی،
الطبعه الثانيه، ۱۴۰۹هـ
- ✓ طبرسی، فضل بن الحسن، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی،
الطبعه الاولى، ۱۴۱۵هـ
- ✓ الطوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم، المکتبه
المرتضویه، ۱۳۸۷
- ✓ همو، *النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى*، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰هـ
- ✓ همو، *تفسیر التبیان*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹هـ
- ✓ عاملی، زین الدین، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، مؤسسه
المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ
- ✓ عاملی، محمد، *نهايه المرام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا
- ✓ الموسوی الخمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا
- ✓ همو، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰هـ
- ✓ موسوی بجنوردی، محمد، *مجموعه مقالات فقهی - حقوقی - فلسفی -
اجتماعی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ✓ نجفی اصفهانی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم،
انتشارات الاسلامیه، ۱۳۷۴